



تعیین مقطع زمانی حیات صیدی هورامی یکم از منظر زبان‌شناسی تاریخی، سبک‌شناسی و نسخه‌شناسی

رستگار رضاقلی^۱

(مقاله پژوهشی)

تاریخ دریافت: ۲۱ فروردین ۱۴۰۳، تاریخ پذیرش: ۱ دی ۱۴۰۳، صص. ۱۲۷-۱۰۵

DOI: 10.22034/JOKL.2024.141003.1368

کوتره

چکیده

چندین سال است که پژوهشگران تاریخ ادبیات کردی در خصوص «صیدی» اختلاف نظر دارند. صیدی از شاعران ادبیات کلاسیک کردی است که در دیوان او اشعاری با تخلص یکسان صیدی وجود دارد، اما در این اشعار تفاوت‌هایی آشکار از نظر فنی و زبانی مشهود است. این تفاوت‌ها باعث شده که رویکرد پژوهشگران به صیدی به دو دسته درآید: دسته نخست که قایل به وجود «صیدی اول» در حدود پنج سده پیش هستند و استدلال همیشگی آنان کهنگی زبان و عروضی بودن اشعار او است؛ در مقابل، دسته دوم بر این باورند که ملا محمد سلیمان هورامی در قرن سیزدهم هجری به دو گونه متفاوت اشعار خود را در دو شیوهٔ هجایی و عروضی سروده است. این پژوهش بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایهٔ زبان‌شناسی تاریخی، سبک‌شناسی و نسخه‌شناسی و با استناد به متون ادبی کردی، شبهات موجود در خصوص تخلص یکسان صیدی برای هر دو شاعر را رفع کند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که ۱. دو شاعر با تخلص یکسان «صیدی» در دو زمان متفاوت زیسته‌اند؛ ۲. صیدی اول به قبل از سدهٔ یازدهم هجری قمری تعلق دارد.

چندین ساله که توژدرانی میژووی نهدمی کوردی سهارهت به «سهیدی» ناهواران. سهیدی له شاعیرانی نه‌دهمی کلاسیکی کوردیه که له دیوانه‌کهیدا شیعیر به نازناوی یه‌کسانی سهیدی ههیه، به‌لام له‌م شیعیرانه‌دا جیاوازی پوون له باری فهننی و زمانیه‌وه به‌دی نه‌کری. نه‌م جیاوازییانه هوکار بووه که بوچوونی توژدران له‌مه‌ر سهیدی به دوو پۆل جیا ده‌ری: پۆلی یه‌که‌م که دان به «سهیدی یه‌که‌م» له پینج سهده پینشدا ده‌نین و به‌لگی هه‌میشه‌ییان کۆنه‌یی زمان و عه‌رووزی بوونی شیعیره‌کانیه‌تی؛ له به‌رامبه‌ردا پۆلی دووه‌م له‌و بر‌وایه‌دان که مه‌لا مرجه‌مه‌د سه‌له‌یمانی هه‌ورامی له سه‌ده‌ی سیزده‌می کۆچیدا به دوو چه‌شنی جیاواز شیعیره‌کانی خۆی له سه‌ر دوو شیوازی برگه‌یی و عه‌رووزی هۆنیوه‌وه. نه‌م توژینه‌وه‌یه ده‌به‌ه‌وی به شیوه‌ی ته‌وسیفی-شیکاری و به پیتی زماناسیی میژوویی، شیوازاناسی و ده‌ست‌نوس‌ناسی و به به‌لگه‌هینانه‌وه له ده‌قی نه‌ده‌می کوردی، گو‌مانه‌کان له سه‌ر نازاوی یه‌کسانی سهیدی بو هه‌ر دوو شاعیره‌که بره‌وئینه‌وه. نه‌نجامی توژینه‌وه ده‌ریده‌خات: ۱. دوو شاعیر به نازناوی یه‌کسانی سهیدی له دوو زه‌مانی جیا‌دا ژیاون؛ ۲. سهیدی یه‌که‌م به‌ر له سه‌ده‌ی یانزه‌ه‌می کۆچی مانگی ژیاوه.

وشه‌گلی سه‌روکی: میژووی نهدمی کوردی، سهیدی یه‌که‌م، سهیدی دووه‌م، زماناسیی میژوویی، ده‌ست‌نوس‌ناسی

واژگان کلیدی: تاریخ ادبیات کردی، صیدی یکم، صیدی دوم، سبک‌شناسی، زبان‌شناسی تاریخی، نسخه‌شناسی

۱- مقدمه

شاعران کُردی که در تاریخ ادبیات کُردی تخلص همسانی داشته‌اند، به «صیدی» محدود نمی‌شود. برای نمونه: «عزیز دردین» و «یوسف دردین» (رنجوری، ۱۹۸۳: ۷۱-۷۲؛ مردوخ، ۱۹۹۸: ۲۶۱)، شیخ شهاب‌الدین و کاکوزکریایی (رَشَبَنی، ۱۲۲۸ هـ. ق: ۲۵ و ۷۰؛ کشکول سورکول، ۱۲۷۳ هـ. ق: ۱-۲۴)، شاعر دیگری با نام و تخلص «شهاب» از سده ۱۲ هـ. ق (رَشَبَنی، ۱۲۲۸ هـ. ق: ۵۸؛ کشکول سورکول، ۱۲۷۳ هـ. ق: ۷)، دو شاعر با تخلص «شفیع» (مردوخ‌روحانی، ۱۳۸۲: ۲۶۶، ۳۴۸، ۳۵۲؛ صالحی، ۱۳۸۲: ۱۷۶). در ارتباط با این موضوع دو سوال مطرح می‌شود:

۱. آیا «صیدی» تنها تخلص یک شاعر است که به دو شیوه عروضی و هجایی و با دو شیوه گویی متفاوت شعر سروده است؟
۲. آیا دو شاعر با تخلص یکسان «صیدی» در دو مقطع زمانی متفاوت، هر کدام با یک شیوه گویی متفاوت شعر گفته‌اند؟

۲- پیشینه پژوهش

در خصوص زندگی‌نامه شاعری با تخلص «صیدی» در تاریخ ادبیات کُردی^۱، محمدمین کاردوخی (۱۹۷۱: ۴) دیوان اشعاری با عنوان «دیوانی صهیدی» را منتشر کرده و تاریخ (۱۱۹۹-۱۲۶۵) هجری قمری را برای سال تولد و وفات صیدی تعیین نموده است و تنها به وجود یک شاعر با این تخلص معتقد است، اما مستنداتی برای این ادعا نیاورده است. مینورسکی (۱۳۹۴: ۴۷) در یک مقاله با عنوان «گوران»، می‌نویسد:

صیدی در حدود سال ۱۵۲۰ میلادی شهرت یافت و با لهجه خاصی شعر می‌سروده است. قطعاتی از شعر او را که دکتر سعیدخان به من داد، مؤید گورانی بودن آنهاست. او از کلمه (خویم) به جای (ویم) گورانی در اشعارش استفاده کرده است. دیوانی هم به نام کلیات از او در رَزَاو [رَزَاو] (اورامان تخت) به جا مانده است، ولی مالک اشعار اجازه کپی کردن به ما نداد.

مینورسکی در آن مقاله، منبع خود را برای این نظر ذکر نکرده است. سجادی (۱۳۸۹: ۵۵۸) صیدی هورامی را شاعری مشهور در سال ۱۵۲۰ م. معرفی کرده که دیوان شعرش در روستای (رَزَاو)^۲ موجود است. مردوخ‌روحانی (۱۳۸۲: ۱۵۰) با عنوان «صیدی اورامی یکم» او را شاعری از اواخر سده پانزدهم میلادی دانسته و نام اصلی او را ملا محمدصادق فرزند سیدعلی و شاگرد ملا جلال خورمالی معرفی کرده که در سال ۱۵۲۰ م. در هورامان شهرت داشته است. به نظر می‌رسد منبع سجادی و مردوخ‌روحانی

۱. در این نوشتار ما عنوان «صیدی یکم» را برای صاحب اشعار عروضی و عنوان «صیدی دوم» را برای صاحب اشعار هجایی، یعنی ملامحمدسلیمان، انتخاب کرده‌ایم.

به مقاله مینورسکی برگردد. باز مردوخروحانی (۱۳۸۲: ۳۸۶) در عنوان «صیدی دوم اورامانی» این تخلص را هم متعلق به ملا محمد سلیمان، فرزند سید محمود در سده سیزده و زاده شده در ده خانگاه از توابع شهر پاوه، می‌داند؛ اما او جز چند نقل قول مستقیم از منابع در دسترس خود، روشنگری بیشتری در این باره به دست نمی‌دهد.

حبیبی (۱۳۸۹: ۲۱-۷۵) با انتشار دیوان صیدی، تحت عنوان «دیوانو سه‌یدی» تخلص «صیدی» را تنها مختص به ملا محمد سلیمان هورامی دانسته و با مردود دانستن عمده نظرات در منابع قبل از خود، بر صحت نظر خود درباره این شاعر تأکید می‌کند، اما وی بدون مشخص کردن چهارچوبی نظری-علمی برای نظرات خود، ابهامات در مقدمه کتاب را همچنان باقی رها می‌کند. صفریان و سجادی (۹۴: ۹۵-۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «معرفی یک شاعر ناشناخته اورامی‌گوی در یک نسخه خطی»، ضمن معرفی سید عبدالله کلجینی، با هم‌عصر دانستن این شاعر با «صیدی» بر وجود تنها یک شاعر با تخلص «صیدی» تأکید دارند، اما با توجه به مشخص نشدن مقطع زمانی حیات کلجینی، ابهام درباره زمان حیات صیدی در این مقاله وجود دارد.

با توجه به این‌که تاکنون در این موضوع پژوهشی علمی و دقیق، صورت نگرفته است و نظر به اهمیت این موضوع برای پژوهش‌های زبان و ادبیات گردی و رفع ابهامات موجود، ضرورت اهمیت انجام این پژوهش نمایان می‌شود. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی با استناد به شواهد شعری، زبانی، آوایی و تاریخی است که از منابع مختلف به‌دست آمده سعی شده است بر پایه سه حوزه سبک‌شناسی، زبان‌شناسی تاریخی و نسخه‌شناسی، نتیجه‌ای منطقی و علمی به دست آید.

۳- سبک‌شناسی

محمدتقی بهار (۱۳۷۷: ۱۶۳-۱۶۴) به عنوان بانی سبک‌شناسی در پژوهش‌های ادبی فارسی،

می‌نویسد:

سبک شعر، یعنی مجموع کلمات و لغات و طرز ترکیب آنها؛ از لحاظ قواعد زبان و مفاد معنی هر کلمه در آن عصر، و طرز تخیل و ادای آن تخیلات از لحاظ حالات روحی شاعر، که وابسته به تأثیر محیط و طرز معیشت و علوم و زندگی مادی و معنوی هر دوره باشد، آنچه از این کلیات حاصل می‌شود آبرنگی خاص به شعر می‌دهد که آن را «سبک شعر» می‌نامیم، و قدما گاهی به جای سبک «طرز» و گاه «طریقه» و گاه «شیوه» استعمال می‌کردند.

شمیسا (۱۳۹۵: ۸۹) درباره سبک دوره^۱ می‌نویسد:

هنگامی که آثار یک دوره زمانی خاص را بررسی می‌کنیم، هم به لحاظ معنی و هم به لحاظ زبان و هم به لحاظ مسائل بلاغی، متوجه وجوه مشترکی بین آنها می‌شویم که مجموعاً آثار آن دوره را از

آثار دوره‌های دیگر متمایز می‌کند. این وجوه مشترک یا به عبارت دیگر عوامل متمایزکننده، مختصات^۱ نُرْم^۲ آن دوره یا به اصطلاح سبک آن دوره را مشخص می‌کند. بدین ترتیب متون ادبی در دوره‌های معینی وجوه مشترکی دارند. در دوره‌های بعد بسامد آن وجوه دچار تغییر می‌شود و مختصات مکرر دیگری نمایان می‌شود.

مثلاً اگر شعر فارسی را از آغاز مطالعه کنیم متوجه می‌شویم که در آثار قرون سوم و چهارم و پنجم وجوه شباهت بسیاری است. به لحاظ زبان به جای در بیشتر «اندر» به کار می‌رود یا به جای می «همی» استفاده می‌شود. در جملات شرطی به آخر فعل «ی» اضافه می‌کنند. بر سر فعل ماضی گاهی «ب» می‌آورند و بر سر فعل امر نمی‌آورند. از نظر فکری غالباً با بیرون پدیده‌ها و سطح اشیاء و امور سروکار دارند و وارد عوامل درونی و باطنی نمی‌شوند. به عبارت دیگر، دید آنان آفاقی و عینی^۳ است تا انفسی و ذهنی^۴. از نظر ادبی بسامد صنایع بدیعی بالا نیست. قوالب بیشتر قصیده و قطعه است.

از دید شمیسا، برای به دست آوردن نُرْم یک دوره، متون مختلفی را با نُرْم‌های دوره خود می‌سنجیم. بر همین اساس هنگام مطالعه سبک یک متن، با بررسی متون دیگری از همان دوره مختصات مشترک آنها مشخص خواهد شد. در دوره‌های دیگر از بسامد آنها کاسته می‌شود و در عوض مختصات دیگری پیدا می‌شود (شمیسا، ۱۳۹۵: ۹۱). او معتقد است:

برای مشخص نمودن سبک شخصی یک نویسنده یا شاعر، جدای از سبک دوره، باید به ویژگی‌ها و مختصاتی در آثار او نیز دقت کرد که سبک شخصی او را تعیین می‌کنند. در ضمن مطالعه آثار یک دوره (سبک دوره) ممکن است به شاعر یا نویسنده‌یی برخورد کنیم که آثار او نسبت به هم‌عصران خود یعنی آثار دیگر آن دوره متمایز باشد. در این گونه آثار معمولاً علاوه بر آن مختصات کلی مشترک فکری و زبانی و ادبی عصر، مختصات برتری ویژه‌یی هم به چشم می‌خورد که فقط مربوط به شاعر یا نویسنده خاصی است و نهایتاً آن اثر ادبی را از هر اثر ادبی دیگری مشخص می‌کند. به اصطلاح اثر برخی امضادار یا چهره‌دار است، طنین مخصوص به خود دارد، می‌گوییم سبک خاص خود را دارد. سبک شخصی دارد (همان، ۹۴).

شمیسا ساده‌ترین و در عین حال عملی‌ترین راه را برای تجزیه و تحلیل یک متن از لحاظ سبک‌شناسی تحلیل سبکی آن متن از سه زاویه زبان، فکر و ادبیات می‌بیند تا بدین وسیله بتوان به اجزای متن اشرافی پیدا کرد و ساختار متن را باتوجه به رابطه اجزا با یکدیگر دریافت (شمیسا، ۱۳۹۵: ۲۱۴) که همین طبقه‌بندی سبک‌شناختی، بخشی از بنیاد نظری این پژوهش را هم فراهم آورده است.

1. features
2. norm
3. objective
4. subjective

۱-۳- سبک شعری صیدی یکم

از میان شاعران گُرد، نزدیکترین شاعر به صیدی یکم از منظر سبک‌شناسی، شیخ شهاب‌الدین کاکودکریایی^۱ با تخلص شعری «شهاب» است (توداری، ۱۳۶۹: ۴-۵ و ۷۸؛ رَشَبَنی، ۱۳۲۸ ه. ق: ۲۵؛ کشکول سورکول، ۱۳۷۳ ه. ق: ۱-۲۴). از شیخ شهاب، اشعاری در وزن عروضی به گُردی و فارسی به دست ما رسیده است؛ اما بجز وزن شعر، شباهت‌های زیادی نیز بین اشعار شیخ شهاب و صیدی یکم وجود دارد که از منظر سبک‌شناسی و زبان‌شناسی قابل بررسی هستند؛ کسره اضافه بین مضاف و مضاف‌الیه در بعضی از شعرهای شیخ شهاب مانند صیدی یکم «و» است که در اینجا به چند نمونه اکتفا می‌شود:

«زده‌مه‌ی یانه‌وو ده‌روونیم شین و پُورُوشنه چنه»^۲

«نهرگسو دهستان مه‌وینوو دیده‌ی تو مه‌گنوم وه یاد»

دهنگوو نه‌غمه‌ی ساز و شادی هیچ نییمن راش نه‌و ده‌روون

ته‌بته‌به‌ن نه‌ز حه‌سره‌توو تو، ناه و نه‌ندُوشنه چنه

(کشکول سورکول، ۱۳۷۳، ۱۲-۱۱)

هر دو شاعر از قالب ملمع برای سرودن اشعارشان استفاده کرده‌اند. برای نمونه شعری با مطلع و بیت پایانی زیر که شیخ به گویش گُردی مَکری سروده است:

غم له من زیّره حه‌بیب نه‌ز تالع ناساز خود یاری اندر کس نمی بینم یاران را چو^۳ شد

سر یاران کی ده‌زانی نه‌ی شه‌هابا به‌س بلی از که می‌پرسی که دور روزگاران را چو شد

(کشکول سورکول، ۱۳۷۳، ۱۰)

از دیگر شباهت‌های بسیار نزدیک شعری شیخ شهاب با صیدی یکم که از وجوه اشتراک هر دو شاعر است، به یکی از صورت‌های زیر در شعر هر دو شاعر نمود پیدا کرده‌اند:

الف. گنجاندن یک مصرع به فارسی در یک قطعه گُردی:

شیخ شهاب:

گهر موییه‌سه‌ر بو ویسالت هه‌ی سه‌عادت هه‌ی وه‌شی

کف زنان شکر خدا گویم که چرخم شد بکام

(رَشَبَنی، ۱۳۲۸، ۲۸)

ب. گنجاندن یک مصرع گُردی در یک قطعه فارسی:

۱. از سال ۱۰۹۹-۱۰۲۴ ه. ق در قید حیات بوده است.

۲. بیشتر نمونه‌های اشعار در این نوشتار به صورت تک مصرع آمده است.

۳. در نسخه «چو» ثبت شده است.

شیخ شهاب:

دلّبر عالَم په‌یچی ده‌ستت شوسته‌ن نه‌زی جه گشت

چشم می‌پوشی ز گل‌گشت تماشا‌ی بهشت

(کشکول سورکول، ۱۲۷۳، ۱۸)

ج. هر دو شاعر از آوردن ابیات و یا مصراع‌ها به هر دو زبان، به صورت منظم عمل نکرده‌اند و گاهی از ابیات و یا مصراع‌ها به هر دو زبان در شعرشان استفاده کرده‌اند (کاردوخ، ۱۳۸۴؛ حبیبی، ۱۳۹۷؛ کشکول سورکول، ۱۲۷۳ ه. ق، ۸-۲۵؛ رَشَبَنی، ۱۲۲۸، ۲۸).

د. هر دو شاعر در یک قطعه شعر به زبان کُردی، گاهی در یک مصراع ناگهان یک جمله فارسی را می‌گنجانند (کاردوخ، ۱۳۸۴؛ حبیبی، ۱۳۹۷؛ کشکول سورکول، ۱۲۷۳ ۸-۲۵).

شیخ شهاب:

نه‌سلّ نادمه گشت «اسیر حلقه‌ گیسوی تو» ناله‌نالوو عاشقانه‌ن در حریم کوی تو

(کشکول سورکول، ۱۲۷۳، ۲۲)

ه. بعضی از واژه‌های مورد استفاده در شعرهای هر دو شاعر از نظر آوایی شبیه به همدیگر هستند: مانند کاربرد واژه «دلّیم» در شعر هر دو شاعر و یا کاربرد ضمیر «نه‌ز» به جای «من» در شعرشان. مانند نمونه‌های زیر:

شیخ شهاب:

نه‌ز شه‌هاب ره‌نگ‌زه‌ردم توّ چه‌کیمی حال‌زان نه‌ز فه‌قیری دهر‌دمه‌ندم دارووی دهر‌دم نه‌مان

«هیچ موسلمان‌ی نه‌وینۆ نه‌ز نه‌وۆ ناله‌وو دلّیم»

(کشکول سورکول، ۱۲۷۳، ۱۲ و ۱۸)

صیدی یکم:

«سه‌ر تا خوار و ته‌ته و دلّیم مورن توّمیت دیاره‌نی»

«نه‌گه‌ر لوّمه‌ن نه‌گه‌ر مه‌نۆ، نه‌ز داخداروو بالآوو ته‌نۆ»

(رَشَبَنی، ۱۲۲۸، ۱)

این موضوع نشان‌دهنده رابطه نزدیک زمانی در شعر هر دو شاعر است که بر اساس اصول زبان‌شناسی قابل بررسی است و موضوعی اتفاقی نیست. به‌ویژه که استفاده از ضمیر «نه‌ز» نشان‌دهنده استفاده از این ضمیر در سده‌های گذشته در زبان محاوره و شعر در این بخش از کُردستان، تا سده یازدهم هجری هنوز رواج داشته و بعد از این قرن متروک و مجهور شده است. چنانچه در هیچ کدام از گویش‌های کُردی میانه و نیز گویش هورامی با استناد به متون کُردی بازمانده، این ضمیر از سده دوازدهم به بعد کاملاً متروک و فراموش شده است.

مُلا قاسم اردبیلی:

بخشی از قطعه شعری از شاعری با نام و عنوان «مُلا قاسم اردبیلی» ثبت شده در یک برگ دستنویس به دست آمده، با سرنویس: «مُلا خضر رودباری در ردیف مُلا قاسم اردبیلی - علیه الرحمه - گفته»، اگرچه برخلاف متن سرنویس، شعر مُلا قاسم در دست خط ثبت شده است:

شهراب[وو] عشق[وو] تو سافی زه‌لآلا	مه‌نووشوش هه‌رکه‌سیو مه‌ست جه‌مالآ
جه زکروو هه‌قینه زه‌وقیو مه‌وینوو	ته‌ماشاش جه لاش زه‌وق به‌تالآ
په‌یه چی که به‌نده‌گی و تاعه‌ت جه ده‌ستش	به‌یو گرد بی‌ته‌مائ په‌ی لایه‌زالآ
ئه‌ی مه‌ته ئاکه‌سه‌ن دنیای وییه‌ردن	جه ویچش هم دلش پرزه‌وق و حالآ
به‌زاهر پیسه بو هم بی‌ریا بو	به‌باتن ته‌ک ته‌ماش(؟) دنیا و مالآ
[.....//.....]	ئه‌گه‌ر هو جومله‌ ئالهم زهر و مالآ
جه زیادغفله‌تی یه‌ک‌ده‌م به‌واد هو‌ش	گو‌رستان نیوه‌شه‌و بدیه جه‌هالآ
نه‌وه‌زیمان ئاورى کووره‌ی [سو‌زان جه‌ه‌نه‌م]	که هه‌ن ئایا که جای حوزن و مه‌لالآ
خوداوه‌ندا مه‌شو غافل جه قاسم	به لوتف و که‌ره‌مت ئه‌ورؤ که تالآ

(برگ خطی، نیمه یکم سده ۱۳ ه. ق؛ تصویر ۲)

این شعر غزلی است از یک شاعر ناشناخته با نام و عنوان «مُلا قاسم اردبیلی» که با غزلی از صیدی یکم بسیار شباهت دارد.

غزل صیدی یکم با مطلع زیر آغاز می‌شود:

شهراب[وو] عشق[وو] تو سافی زه‌لآلا مه‌نووشوش هه‌رکه‌سیو مه‌ست جه‌مالآ
(کاردوخ، ۱۳۹۲: ۱۴۲)

مصرع اول هر دو غزل یکسان هستند و شباهت‌های فنی، محتوایی، درون‌مایه‌ای در هر دو شعر نیز آشکار است. غزل مُلا قاسم از چند جنبه دارای اهمیت است: یکم: از نظر سبک‌شناسی دارای سبکی یکسان با غزل صیدی است؛ دوم: از نظر زبانی، واژه‌ها و اصطلاحات به‌کار رفته در این شعر نشان‌دهنده کهنگی آنها است؛ سوم: سال فوت مُلا خضر رودباری سال ۱۲۰۵ ه. ق بوده است (مردوخ‌روحانی، ۱۳۸۲: ۲۷۴). مشخص می‌شود که مُلا قاسم اردبیلی قبل از تاریخ فوت مُلا خضر در قید حیات بوده است؛ چهارم: آیا مُلا قاسم شعر خود را از صیدی تقلید کرده است و یا صیدی از مُلا قاسم؟ اگر صیدی شعر خود را از مُلا قاسم تقلید کرده باشد، پس احتمال سرایش این شعر بعد از سال ۱۲۰۵ هجری وجود دارد؛ اما اگر مُلا قاسم شعر خود را به تقلید از صیدی سروده باشد، نتیجه منطقی این خواهد بود که دو شاعر با تخلص صیدی وجود داشته‌اند و صیدی شاعری که سراینده اشعار عروضی است، قبل از سال ۱۲۰۵ هجری در قید حیات بوده و به عنوان صیدی یکم شناخته می‌شود.

۴- زبان‌شناسی تاریخی

زبان‌شناسی تاریخی یعنی ادامهٔ روابط اشکال اولیه و بعدی یک زبان در زمان‌های تاریخی برای رشد زبان‌های جدید و جواب سؤالات راجع به روابط میان زبان‌های قدیمی است (عسکری‌خانقاه و شریف کمالی، ۱۳۸۰: ۲۸۷). باید به این نکته توجه داشته باشیم که زبان‌های جدید هم دائماً در حال تغییر هستند و بر طبق اصولی تغییر می‌یابند که می‌تواند به طور تاریخی به وجود آمده باشد (همان، ۲۸۷). زبان‌شناسان تاریخی معمولاً تغییراتی را تشریح می‌کنند که در زبان‌ها پس از انشعابات از زبان‌های مادر، پیش آمده است. آنها روشی را رشد داده‌اند که می‌توانند به وسیلهٔ آن و با توجه به مشابیهات و اختلافات زبانی، زمان‌های مهاجرت‌های خاص، تجاوزات و تماس‌های بین مردم را تخمین بزنند. مفهوم انشعاب زبانی، زمانی به کار می‌رود که یک گروه از صحبت‌کنندگان آن زبان جدا شوند (همان، ۲۸۹).

می‌توان نمونه‌هایی را از تغییر طبیعی گویش هورامی در اشعار صیدی باز یافت. نمونهٔ نخست در قید «هۆ» در تعدادی از شعرهای صیدی یکم است. قید «خۆ» که در اشعار صیدی و اشعار شاعران سدهٔ یازدهم هجری به صورت کهن آن «هۆ» آمده است، بعد از سدهٔ یازدهم، صورت کهن خود را از دست داده و در اشعار کُردی گورانی در شعر شاعران کُرد، تقریباً از نیمهٔ اول سدهٔ دوازدهم به بعد، با تبدیل واج «ه» به «خ» به شکل «خۆ» درمی‌آید. اکنون نمونه‌هایی از شعر صیدی یکم در تک مصرع‌های زیر:

«نه شادیش مهن نه هۆ کهیف و ده‌ماغش»

«به رَه‌شته‌ی شاد نه هۆ ماته‌م به رِژه‌ش»

«نه هۆ مؤعجیب نه هۆ به‌نده‌ی رِپا کار»

«نه هۆ پیری ویه‌رده‌ی ماه. و سالا»

«نه گهر بووجه‌له‌نۆ وەر هۆ بیلالا»

«سه‌روو پووشی نه ئیدم ههن نه هۆ ئاد»

«دیلت بیرۆنه بینیت بور نه هۆ ئاد»

(کاردوخو، ۱۳۸۵: ۵۷، ۶۴، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۲۴۶، ۲۵۲، ب. برلین، ۳)

قید «هۆ» به صورت کهن آن به جای صورت جدیدش یعنی «خۆ»، در شعر شاعران سدهٔ یازدهم تقریباً عمومیت داشته است. برای نمونه ملا مصطفی بیسارانی^۱ گوید:

«یا هۆ بی مه‌یلی، ده‌ست کۆتات که‌ردن»

«یه‌قین هۆ نۆخیز غونچه‌ی ساوا بی»

۱. این شاعر مابین سالهای ۱۰۸۰ تا ۱۰۹۰ ه‍.ق در قید حیات بوده است (رضاقلی، ۱۴۰۰: ۱۶۸).

«یا هو عارتهن جه دۆست یاد کهردهن»

«ئهو هو گۆزه‌ی نه فت ته‌وهن پی تامهن»

«دام نه په‌رجا قهید هو سخت تهر مه‌بو»

(مردوخ، ۱۹۹۸: [...], ۱۵۹، ۱۹۸، ۲۲۴، ۲۳۱:)

همین طور یوسف یاسکه^۱ گوید:

«من هو خه‌ریکم چه‌نی داخ دهرده»

«نه هو^۲ یه کبار ویل گهردیده‌ی سارام»

«قه‌دهم به قه‌دهم یا هو به یاهوو»

«یا هام‌راز یا مهرگ یا هو ده‌وای دهرده»

«یا هو پی مه‌یلی بی‌وه‌فات کهردهن»

«جگر هو جه‌سته‌ش ته‌مام هو‌وناوه‌ن»

(مردوخ، ۱۹۹۸: ۸۱، ۲۵۷، ۲۸۷، ۲۹۵، ۳۰۷، ۳۲۸)

مولانا حافظ فرهاد هم گوید^۳:

«وهر نه هو تاریک مه‌شی به‌و پراوه»

(مردوخ، ۱۹۹۸: ۳۶۸)

شیخ محم‌دوسیم تختی مردوخ یکم^۴ گوید:

«دماشان ساکن یا هو هه‌مزه بی»

«یا هو نا که‌سره نه‌بی به‌و اصلی»

«ته‌ر که‌سره‌ن وهرده‌ی وهر نه هو کۆری»

(رَشَبَنی، ۱۳۲۸ ه. ق، ۶۴ و ۹۵)

فرایند تغییر قید «هو» به «خو» در متون کُردی گورانی به تدریج با شروع سده دوازدهم آغاز می‌شود. این قید در سده یازدهم هجری در اشعار کُردی گورانی، تقریباً عمومیت داشت، اما با ورود به سده دوازدهم، صورت کهن و آرکائیک خود را از دست داده و صورت جدید آن یعنی «خو» پدید آمد. شاعران از سده دوازدهم به بعد در اشعار گورانی، صورت «خو» را در شعرهایشان به کار می‌گیرند و

۱. این شاعر مابین سالهای ۱۰۸۰ تا ۱۰۹۰ ه. ق در قید حیات بوده است (رضاقلی، ۱۴۰۰: ۱۶۸).

۲. در کشکول ملا قادر آرئان «خو» آمده است.

۳. در سال ۱۱۳۴ ه. ق. در قید حیات بوده است (مردوخ، ۱۹۹۸: ۳۶۰).

۴. فرزند شیخ احمد تختی، اواسط سده یازدهم هجری قمری (مردوخ‌روhani، ۱۳۸۲: ۲۴۴).

صورت کهن آن یعنی «هۆ» بر پایهٔ متون گورانی که تاکنون به دست آمده، در سدهٔ سیزدهم کاملاً خاموش شده و جای خود را به صورت جدید «خۆ» می‌هد:

«یا هۆ عارته‌ن جه دۆست یاد که‌رده‌ن»

(مردوخ، ۱۹۹۸: ۱۹۸)

بیت بالا منسوب به ملا مصطفی بیسارانی است که تقریباً بعد از دو سده در سدهٔ سیزدهم توسط معدومی عیناً تضمین می‌شود که با تغییر «هۆ» به «خۆ» از زبان معدومی این فرایند مشهود است:

«یا خۆ عارته‌ن جه دۆست یاد که‌رده‌ن»

(مولوی، ۱۳۸۹: ۳۰۰)

بیت دیگری در شعری از ملا مصطفی بیسارانی در متون مختلفی از جمله کشکول شیخ مؤمن آمده است: «ئه‌و هۆ گۆزه‌ی نه‌فت ته‌وه‌ن پی تاوه‌ن»

(مردوخ، ۱۹۹۸: ۳۶۸)

بیت بالا ضمن شعری در یک کشکول با تاریخ ۱۲۷۳ ه. ق. آمده است اما کاتب روی واژهٔ «هۆ»، «خۆ» را نیز نوشته است. یک نمونه دیگر از این نوع، یک بیت شعر منسوب به یوسف یاسکه است:

«نه هۆ یه کبار ویل گه‌ردیده‌ی سارام»

(مردوخ، ۱۹۹۸: ۱۸۹)

بیت مذکور در ضمن همان شعر در کشکول ملا قادر آرّان نیز آمده است با این اختلاف که به جای «هۆ»، «خۆ» در بیت ثبت شده است:

«نه خۆ یه کبار ویل گه‌ردیده‌ی سارام»

(آرّانی، ۱۳۰۹ ه. ق. ۵)

اما وجود چند نمونهٔ معدود از قید «خۆ»، در شعرهای صیدی یکم، احتمالاً بعد از استنساخ نسخه‌ها در زمان‌های بعدی به صورت جدید آن پدیدار شده است.

نمونهٔ دوم از این نوع ویژگی، تغییر واحد صوتی «چ» به «ج» و سپس به «ژ» از قدیم به جدید در متون کُردی گورانی است، به صورتی که شکل کهن این حرف در متون قدیمی‌تر در حرف اضافی «چه» به صورت «چ» می‌باشد و به مرور زمان در متون جدیدتر در سده‌های بعد ابتدا به «ج» و در دوره‌های متأخرتر به «ژ» تبدیل می‌شود:

«چا فوړیسی تیتیه رهندی بۆوه‌شت»

«مون چه‌ی سوفی‌یو گرتیه‌نیم قاره»

«حه‌کیمیو چاو دمای نیشتمه‌ره لاهه»

«حه‌کیمی چه‌و دما نیشتمه‌ره لاهه»

«چه دۆنینه نمۆوه قهت من و ته»

«نه خهه چهی مه، نه من چا دیم جیایی»

«چهی دینییی نمودما هه من و ته»

«نه تاوارم و هروو چا ساو [و] ناری»

(بیاض خطی برلین ۱، ۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۸؛ کاردوخی، ۲۵؛ حبیبی، ۱۳۹۷)

شیخ شهاب‌الدین کاکوذرایی:

«په‌ریو ماهی دل‌نارامی چه له‌یلی زولف سیاه‌یون»

(کشکول سورکول، ۱۲۷۳ ه. ق: ۹)

شیخ محمدوسیم تختی مردوخی یکم:

«چه هه‌رکو مثله‌ین به‌یاوان وه‌یه‌ک»

«چه هه‌رکو ته‌شدید کرایا نیشانه»

(رَشَبَنی، ۱۲۲۸ ه. ق، ۹۱)

شیخ محمدجسیم تختی مردوخی یکم:

فرزند شیخ احمد تختی که در سال ۱۱۳۳ ه. ق. وفات کرده است (مردوخ‌روحانی، ۱۳۸۲: ۲۲۷)

«چه په‌یغه‌مبه‌روو ئاخ‌ر زه‌مانی»

(رَشَبَنی، ۱۲۲۸ ه. ق، ۸۷)

مُلا حاجی جاف در سدهٔ یازدهم هجری گوید:

چناخ چه فره‌نگ لوژ لوژ چه به‌حره‌ین له‌رزانه چه شام پۆیله چه غه‌زنه‌ین

زه‌نجیر چه ئه‌رژه‌نگ ئابی ته‌لا‌ک‌ه‌ش که‌مه‌ره چه مس‌ر سه‌واد چه حه‌به‌ش

(رَشَبَنی، ۱۲۲۸ ه. ق، ۸۰)

سیاپوش^۱:

«چه نازداری ویش هه‌ر به‌مه‌لاله‌ن»

«پارچه‌به‌ندان‌ش پر چه زه‌نگۆله‌ن»

(رَشَبَنی، ۱۲۲۸ ه. ق، ۳۲)

تغییر حرف اضافهٔ «چه» با نمونه‌های معادل آن یعنی «چا» و «چهی»، در متون گورانی از

صورت کهن به صورت جدید آن یعنی «جه» و «ژه» نیز فرایندی است که از قدیم به جدید، تقریباً از

۱. شاعری از سدهٔ یازدهم هجری قمری (کشکول رَشَبَنی، ۱۲۲۸ ه. ق، رنجوری، ۱۹۸۳: ۷۱-۷۲).

سده یازدهم تا سده سیزدهم قابل ردیابی است. نمونه را در ابیات زیر، ضمن شعری از ملا حاجی جاف، شاعر سده یازدهم هجری قمری می‌بینیم: (رک. رضاقلی، ۱۳۹۶: ۲۳)

چناخ چه فەرەنگ لوژ لوژ چه به‌هرین لەرزانه چه شام پۆیله چه غەزەین
زەنجیر چه ئەرزەنگ ئابی تەلاکەش کەمەرە چه مسر سەواد چه حەبەش
(رَشَبَنی، ۱۲۲۸ هـ. ق، ۳۲)

این ابیات ضمن همان شعر، در یک بیاض خطی متعلق به ربع اول سده سیزدهم هجری قمری نیز آمده است و تغییر حرف اضافه «چه» و «جه» را می‌بینیم:

چناخ جه فەرەنگ لوژ لوژ جه به‌هرین لەرزانه جه شام پۆیله جه غەزەین
زەنجیر جه ئەرزەنگ ئابی تەلاکەش کەمەرە جه مسر سەواد جه حەبەش
(بیاض خطی، سده سیزدهم: ۱۵)

همچنین در یک قطعه شعر با سربند و مطلع زیر منسوب به ملا مصطفی بیسارانی آمده: و یاران جه بهی^۱
روخسارم زەردیش و یاران جه بهی

(مردوخ، ۱۹۹۸: ۲۹۸)

این شعر در یک بیاض خطی دیگر نیز آمده است: و یاران ژە بهی

روخسارم زەردیش و یاران ژە بهی

(بیاض خطی، سده ۱۳ هـ. ق: ۷)

نسخه متأخرتر با حرف اضافی «جه» به صورت «ژە» ثبت شده است. میرزا شفیع گلیایی^۲:

حرف اضافه «جه» در اشعار شفیع در بعضی از نسخه‌های سده سیزدهم هجری برخلاف سده دوازدهم به «ژە» تبدیل شده است؛

ژە هەم سیوا ساز لەیل و نەهاران

(بیاض خطی، ۱۲۹۱ هـ. ق، ۳)

پۆست نەرم و نازک بێ تۆفیر ژە هەم

(بیاض خطی، سده ۱۳ هـ. ق، ۳۶)

۱. سربند در شعر کردی گورانی معمولاً به صورت منفرد می‌آید و تکرار آن جایز نیست.

۲. این شاعر در سال ۱۲۱۰ هـ ق در قید حیات بوده است (بیاض خطی، ۱۲۹۱ هـ. ق: ۳).

الماس خان کنوله‌ای^۱:

«شیرین شنه‌فته‌ن جه خوسرهو ته‌حوال جه شه‌وق شادیش خیزا نیست نه بال»
(خسرو و شیرین، ۱۲۴۱ هـ ق: ۲۳)

«شیرین شنه‌فته‌ن ژه خوسرهو ته‌حوال ژه شه‌وق و شادی شانا په‌ر و بال»
(خسرو و شیرین، ۱۳۳۲ هـ ق: ۲)

در نسخه «خسرو و شیرین» با تاریخ کتابت سال ۱۳۳۲ هجری، حرف اضافه «جه»، همانند نمونه بالا، بعد از استنساخ، بر خلاف نسخه ۱۲۴۱ هجری، کلاً به صورت جدید آن یعنی «ژه» تغییر یافته است.

در یک نگاه کلی، فرایند تغییر حرف اضافه «چه»، از صورت کهن آن به جدیدترین صورت آن را در متون کُردی گورانی از حدود قبل از سده یازدهم به سده‌های دوازدهم و سیزدهم در مناطق مختلفی که ادبیات کُردی گورانی رواج داشته است، بر اساس متون موجود را به صورت پایین می‌توان نشان داد:

چا / چه‌ی / چهو ← چه ← جه ← ژه

۴-۱- حذف واج

هم واکه‌ها و هم همخوان‌ها ممکن است حذف شوند و حذف صوت معمولاً عبارت است از افتادن واکه پایان واژه (حذف واکه پایانی) یا افتادن واکه درون واژه (حذف واکه درون -واژه). (درزی، ۱۳۸۰: ۳۲۷). در جدول پایین نمونه‌هایی از این فرایند ارائه شده است (درزی، ۱۳۸۰: ۳۲۸):

یکی از ویژگی‌های آوایی در اشعار عروضی صیدی یکم، پسوند «یو» است. این پسوند با الحاق به اسم قبل خود، آن را به یک اسم نکره تبدیل می‌کند. بر پایه متونی که از صیدی یکم به دست آمده است، تقریباً این ویژگی در شعر این شاعر، عمومیت دارد. فرایند تغییر پسوند «یو» به حرف «ی» در متون ادبی کُردی گورانی را، به تدریج می‌توان از سده یازدهم تا چهاردهم هجری ردیابی کرد. نمونه‌هایی از صیدی یکم:

«بورو په‌پووله پورژۆنه نه‌یاقۆ سوودیۆ چه‌ی رۆشه‌نایی»

«جاریوه له‌یلێ ته‌ بۆری یۆنه‌م په‌رسه‌ هه‌والۆو ده‌ردی گرانم»

«ده‌میۆ نالۆو ده‌میۆ زاری ده‌میۆ ئاخ»

«رۆیۆ کریۆم هه‌واوو سه‌یری لۆوه‌ باخ»

«مون چه‌ی سوۆفی‌ۆ گه‌رتنه‌نیم قاره»

«ده‌میۆ دۆسم چه‌نیش گیروونه‌ زاری»

«هه‌کیمیۆ کۆن که‌ره‌ ده‌رمۆنوو ده‌ردم»

۱. متوفی مابین سالهای ۱۱۹۰-۱۲۱۰ هـ. ق (بیاض خطی، ۱۲۹۱: ۳؛ بیاض خطی، ۱۲۶۹ هـ ق).

به لکۆم زه پێو شادم که ره داد و مه دهه هاوار خویم»

(ب. برلین ۱، ۵، ۶، ۷، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۸)

در ادامه نمونه‌هایی را از کهنترین متون منتسب به شاعرانی که تاکنون به دست آمده و این ویژگی آوایی در آنها مشهود است، می‌آید:

شیخ شهاب‌الدین کاکو ذکریایی^۱:

«سه‌به‌سه‌ف مدران خه لایق په‌ی زه پێو گوftar تو»

«په‌پێو ماهی دڵ‌نارامی چه له‌یلێ زولف سیاه‌یوهن»

«نه‌من ئاهم نه دڵدا هه‌ن نه‌م‌ز ئاهم چه ئاه‌یوهن»

«نه ئاهم هه‌سه‌رتوو ماهین نه‌م‌ز ماهم چه ماه‌یوهن»

«چه ئاخ‌وداخوو شه‌خسیوهن سرشک ویم هوونیوهن»

«خودا زانان نه ئاله‌م‌دا نه‌مه‌ندن یه‌ک زه پێو شادیم»

(رشبنی، ۱۲۲۸ هـ ق: ۲۸؛ کشکول سورگول، ۹-۱۰، ۱۵)

شیخ احمد تختی: (۱۰۲۶-۱۱۳۴ هـ ق)

«ته‌رزێو خه‌زان دیم چه فه‌سل هامن»

«نه‌وان نه رای دۆست به‌رگێو پێزه‌نان»

«ساقی چه‌نیو جام ده‌ست وه ده‌ست یار»

«په‌ققاس په‌رێو زه‌وق مه‌جلس مه‌ستان»

«مه‌جلسیو ته‌مام به‌وه‌ی ساز که‌رده‌ن»

(مردوخ، ۱۹۹۸: ۱۶۴، ۳۶۲)

ملا مصطفی بیسارانی:

«بلمی لای شه‌خسیو لال دورپه‌شناس»

«زه‌پێو مه‌یل تو وستش نه‌ ده‌روون»

«با خه‌ده‌نگیو نیت به‌ربشو چه شه‌ست»

(رشبنی، ۱۲۲۸ هـ ق: ۲۸؛ مردوخ، ۱۹۹۸: ۱۶۸، ۲۶۱)

یوسف یاسکه:

«هه‌ر که‌سیو ته‌مای زنده‌گانی‌شه‌ن»

«وه‌ی په‌ی هه‌کیمیو دانشمه‌ند دڵ»

۱. عارف و شاعر سده یازدهم هجری قمری که در سال ۱۰۴۶ هـ ق، صدارت طریقت نقشبندیه را برعهده داشته است (تواری، ۱۳۶۹: ۷۸).

«چه‌ندیو به بارگهی به‌رگ هوونه‌وه»

«یه‌کیو بو طوفه‌یل یه‌کیو بو به‌نده‌ش»

(مردوخ، ۱۹۹۸: ۳۳۰، ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۶۶)

شیخ محمدوسیم تختی مردوخ یکم:

«را و روکو‌عیو، ئیعتدالئو، سوجدی»

«خولووسیو، سوجدی، قیامیو، قه‌عدی»

«ئه‌وه‌ل که‌سیئوه که‌رد نمای عیشا»

«تا زانو نما چه‌ندیو شه‌ریفه‌ن»

«حه‌رفی دو نه‌وعیو هه‌ریو چارده‌نی»

«ئان دما و ئاده‌ی هه‌رفیو موسته‌علا»

(رئینی، ۱۳۲۸ هـ ق: ۸۳، ۹۲؛ نسخه‌ نوده‌ی، ۳-۱)

شیخ محمدجسیم تختی مردوخ یکم:

نیمه‌ی نشانئو [.....]

(مردوخ، ۱۹۹۸: ۸۸)

شیخ شمس‌الدین دره‌ه‌ردی: سده‌ ۱۱ هـ ق.

«که‌سیئو به‌ی‌جه‌سته هال دل دارو»

«ئه‌گه‌ر به‌رده‌نت تو‌شیو چه‌نی ویت»

(مردوخ، ۱۹۹۸: ۳۶۵)

مولانا حافظ فرهاد: سده‌ ۱۱ هـ ق.

«چه‌نیو حوریان که‌ریم هامنشین»

«دوهم ده‌ره‌جه‌م چه‌نیو خاسان که‌ی»

«قه‌تریو ره‌حه‌متت وه‌قه‌برم بارو»

(مردوخ، ۱۹۹۸: ۳۴۲)

استاد مکائیل: سده‌ ۱۱ هـ ق.

ئه‌ر بولبول نه‌رووش نه‌غمیو بوانو

(مردوخ، ۱۹۹۸: ۳۶۶)

پسوند نکره‌ساز «یو» در شعر صیدی یکم، یک قاعده‌ آوایی کلی است. فرایند تغییر پسوند «یو» با حذف صوت «و» و تبدیل آن به «ی»، تقریباً از سده‌ یازدهم تا سیزدهم و چهاردهم اتفاق افتاده است. این فرایند از سده‌ دوازدهم هجری نمود بیشتری پیدا کرده و با توجه به متون فراوان کُردی گورانی، در

سدهٔ سیزدهم هجری به صورت کامل پسوند نکره‌ساز «ئ» به جای «یو» با الحاق به واژهٔ قبل خود تثبیت می‌شود:

میرزا شفیع گُلیایی:

«که‌سێ هانه سه‌را که‌سێ بار به‌سته‌ن»

«جه فه‌وقیه‌ت مه‌کانی نییه‌ن»

«جه که‌یفیه‌ت نیشانی نییه‌ن»

«په‌ری سیفات مه‌هوه‌ن سیفه‌تم»

(بیاض خطی، ۱۲۹۱: ۱-۲۳)

خانای قبادی:

«رۆی یا لیتنی کنت ترابا»

«که‌سێ جه ئییلیس ساعی‌ته‌ر نه‌بی»

«ته‌وقی جه له‌عنه‌ت شی نه‌ گه‌رده‌نش»

(مردوخی، ۱۹۹۸: ۳۶۹-۳۷۷)

معدومی:

«زه‌ره‌ی بۆی زولفت که‌فته‌ن نه‌ به‌رزان»

«ئه‌ر سه‌د هه‌رکه‌سێ په‌ی ویش وه‌راوه‌ن»

«هه‌ر وه‌ختی به‌رۆ باز مال ویشه‌ن»

(مولوی، ۱۳۸۹)

تنها چند نمونهٔ معدود در شعرهای در دسترس خانا با پسوند «یو» دیده می‌شود، این موضوع نشان می‌دهد که این فرایند در زمان خانا در حال تغییر تدریجی به صورت جدید بوده است. نیز وجود درصد پائینی از پسوند «یو» در اشعار ملا محمدسلیمان با توجه به نزدیکی این شاعر به سدهٔ دوازدهم هجری که این پسوند در آخرین دوران متروک و مهجور خود بوده، قابل توجیه است.

حذف همخوان نیز به اندازهٔ حذف واکه بخشی از تغییر زبان است. یکی از ویژگی‌های واجی در شعر صیدی یکم که می‌توان همانندهایی از آنها را در متون به‌جای مانده قبل از سدهٔ دوازدهم هجری به‌ویژه در سدهٔ یازدهم ردیابی کرد، ضمیر «خۆ» است. در نسخه‌هایی که اشعار صیدی در آنها ثبت شده است، عمدتاً ضمیر «خۆ» در صیغه‌های متفاوت آمده است:

«جه‌زله‌ل تووم له‌یلی زۆنای خویم مه‌جوولّه»

«دل‌جهم نه‌مه‌ند لاو خویمه‌وه که‌وتۆنه شوونش دیمه‌وه»

«دۆستم لڤۆ ئاستۆش جیا، ئاخ چیش که‌روو، بی‌یار خویم»

«زامدار خویت پهرسه خه‌به‌ر، تهرسه خوی همواره به»

«په‌ی دوستوو خویم ئەبدال بورۆ په‌ی زید و مه‌نزل مال بورۆ»

«تالییم گر خدهو تۆشۆ، پۆشام دسات برگ کو»

(بیاض خطی برلین ۲، ۱۱، ۱۲؛ کاردوخی، ۹۵؛ حبیبی، ۱۳۹۷)

شیخ احمد تختی (۱۰۲۶-۱۱۳۴ ه.ق.)

«مه‌حبوب خوه‌میوه‌ن مه‌جلیس هم ویشه‌ن»

(مردوخی، ۱۹۹۸: ۳۶۲)

سیاپوش:

«لار و له‌نچ وه ناز خدیۆ خوشانه‌ن»

(رَشَبَنی، ۱۲۲۸ ه.ق، ۳۳)

یوسف یاسکه:

«سه‌بر سابریت با خدیۆ خو بو»

(مردوخی، ۱۹۹۸: ۳۲۶)

مُلا مصطفی بیسارانی:

«بشوۆ خو بدۆ نه ئاوی یانه»

(مردوخی، ۱۹۹۸: ۲۰۷)

عبدی:

«فکر و زکر تۆ خده و خوشانه‌ن»

(مردوخی، ۱۹۹۸: ۳۴۸)

در صرف صیغه‌هایی مانند «ویتم»، «ویت»، «ویت» و واژه‌هایی مانند «واستن»، «وار»، «وز-ین» و «واستن» قبل از حذف همخوان از ابتدای این واژه‌ها، صورت کهن آنها به ترتیب، «خویم»، «خویت»، «خویش»، «خواستن»، «خوار»، «خس-تن» بوده است. بنابراین، صورت صیغه‌های «خو» در شعر صیدی یکم و نیز واژه‌هایی مانند «خوار» نشان‌دهنده یک ویژگی صرفی است از مقطع زمانی که این شاعر در آن زیسته است. با توجه به نمونه‌هایی که از چند شاعر از سده یازدهم آوردیم، به نظر می‌رسد که فرایند حذف حرف «خ» از ابتدای این نوع کلمات، قبل از سده یازدهم شروع شده باشد و کاربرد آن به ندرت باقی مانده بوده است که در شعر شاعران پیش‌گفته ظاهر شده‌اند؛ اما بعد از سده یازدهم، به صورت کامل متروک و فراموش شده‌اند. به همین دلیل در متون گورانی متعلق به بعد از سده یازدهم، جز در مواردی استثنایی، صورت کهن این واژه‌ها در دیوان‌ها وجود ندارند.

در کشکول رشبنی یک شعر از صیدی یکم آمده است که بیت هشتم آن در این نسخه به این صورت ثبت شده است:

«ئه شقیق پیسهوش وستهن کهلیم بورن بانیث په ی خجلیم

سه ر تا خوار و ته ته و دلیم مورن تویمیت دیاره نی»

(رشبنی، ۱۲۲۸ ه. ق، ۱)

واژه «خوار» در دیوان چاپی کاردوخی به صورت «وار» ثبت شده است (کاردوخی، ۱۳۸۵: ۱۰۴). اما در نسخه برلین و دیوان چاپی حبیبی به شکل «خوار» آمده است (صیدی، ۱۳۹۸: ۳۸۴؛ ب. برلین: ۲۵). به این ترتیب مشخص است که حذف «خ» از ابتدای این واژه در زمانی بعد از سرایش این شعر توسط صیدی یکم اتفاق افتاده است.

۵- نسخه شناسی

یک نسخه خطی اخیراً در یکی از کتابخانه های شهر برلین شناسایی شد که به نظر می رسد بخشی از یک بیاض بزرگتر باشد و بخشی از اشعار صیدی یکم در آن ثبت شده است.

۱-۵- اشعار صیدی در نسخه برلین از منظر فنی و کتابت

با دقت در تصویر نسخه خطی برلین، می توان به این نکات پی برد: یکم: این نسخه ناقص بوده و آغاز و انجام آن مفقود است. دوم: با توجه به برگ نخست این نسخه، مشخص نیست که آغاز استنساخ مجموعه اشعار صیدی از همین برگ بوده و یا بخشی دیگر از اشعار شاعر در برگ های مفقودی قبل نیز ثبت بوده است. سوم: با مقایسه نوع خط سرنویس برگ نخست و دو سرنویس دیگر در برگ های ۱۶ و ۲۸ این نسخه به رنگ قرمز، با نوع خط اشعار در نسخه کتابت شده، مشخص است که هر سه عبارت مذکور از نظر نوع خط، کتابت، اندازه قلم و شکل حروف، شباهتی به همدیگر ندارند و بعداً توسط شخص دیگری به سرنویس اشعار اضافه شده و «نو نویس» هستند. چهارم: ثبت نام و عنوان «مُلا محمد سلیمان اورامی» در عبارت سرنویس برگ ۱۶ نسخه، با توجه به نو نویس بودن آن، برای نسبت دادن اشعار ثبت شده در این نسخه به مُلا محمد سلیمان، یعنی صیدی دوم قابل استناد نیست.

۲-۵- از منظر نسخه شناسی

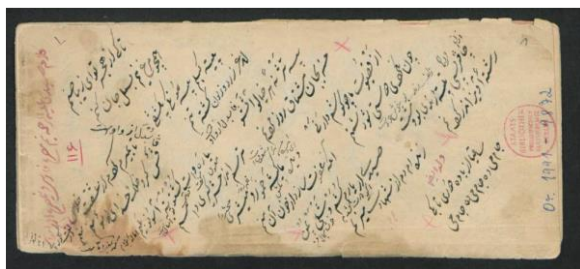
از منظر نسخه شناسی، دو فرضیه در ارتباط با نسخه برلین مطرح می شود: یکم: کاتب، این نسخه را از روی نسخه قبلی که در دسترس داشته، عیناً استنساخ کرده است. دوم: کاتب عمداً به صورت گزینشی تنها اشعار عروضی را انتخاب کرده و در نسخه خود بازنویسی کرده است. بر اساس دانش نسخه شناسی و اصول آن (رک. جهان بخش، ۱۳۷۸: ۱۳-۲۰) و نیز با شناختی که از نسخه شناسی نسخ خطی کردی داریم، فرضیه نخست می تواند صحیح و منطقی به نظر برسد؛ با این توجیه که دلیلی منطقی به نظر نمی رسد، کاتبی که اقدام به استنساخ نسخه قبلی کرده باشد، اشعار هجایی را نادیده

گرفته و تنها اشعار عروضی به شمول گُردی و فارسی را در بیاض خود ثبت کرده باشد. بنابراین می‌توان اینطوری نتیجه‌گیری کرد که کاتب یک نسخه‌بدل از اشعار صیدی یکم را که مجموعه‌ای از اشعار عروضی شاعر را دربر می‌گرفته، در بیاض خود عیناً بازنویسی کرده است و نسخه در دسترس کاتب نیز نسخه بدلی دیگر از نسخه قبل از خود بوده است که دست به دست از نسخه اساس یا نسخه اصل در طی زمان به وسیله کاتبان مختلف استنساخ شده‌اند. نسخه اصل نیز همان مجموعه اشعار عروضی است که صیدی یکم سروده است.

این موضوع بر پایه مبانی و اصول نسخه‌شناسی و با تحلیل سبک‌شناختی شعر، پذیرفتنی و منطقی است و تصور اینکه کاتب نسخه برلین اشعار هجایی را از نسخه خود حذف کرده باشد، غیرمنطقی و بعید به نظر می‌رسد. با توجه به مشخصاتی که مینورسکی از دیوان صیدی در مقاله خود آورده است، آن نسخه تقریباً با نسخه برلین همخوانی دارد و می‌توان احتمال داد که نسخه بدل‌هایی از دیوان صیدی یکم با مشخصات نسخه‌ای که او دیده است، در آن زمان در مناطق مختلف گُردستان وجود داشته است؛ پس به احتمال زیاد نسخه برلین، نسخه منحصر به فرد از مجموعه اشعار صیدی یکم نبوده است.

۶- نتیجه

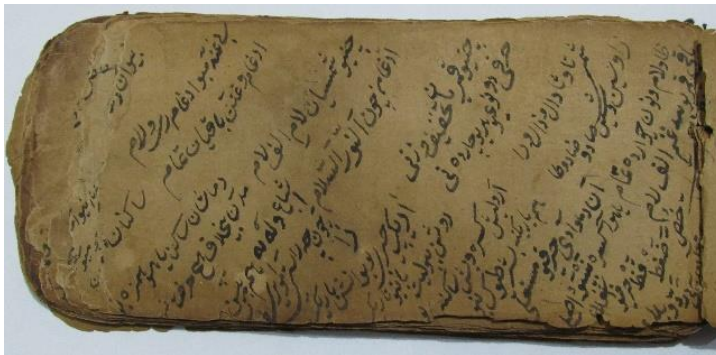
بر اساس شواهد موجود، مشخص می‌شود که دو شاعر با تخلص شعری یکسان «صیدی» در دو مقطع زمانی جداگانه زیسته‌اند. «صیدی یکم» بدون شک قبل از سده یازدهم هجری زیسته است. از منظر زبان‌شناسی تاریخی، سبک‌شناسی و نسخه‌شناسی، می‌توان نظر داد که «صیدی یکم» حداقل در اواسط سده دهم هجری قمری در قید حیات بوده است. به این ترتیب، از سده یازدهم، تاریخ کتابت و سُرَایش شعر به زبان گُردی به مدت یک سده به تاریخ ادبیات نوشتاری گُردی افزوده می‌شود. براساس شواهد و اسناد موجود با اطمینان می‌توان گفت که از سده دهم، سرودن شعر به زبان گُردی در مناطقی از گُردستان رواج داشته است. بدین ترتیب یک قدمت پانصد ساله برای تاریخ ادبیات گُردی به صورت قطعی، روشن و تثبیت می‌شود.



تصویر (۱) برگ نخست نسخه برلین و مجموعه اشعار منسوب به صیدی یکم



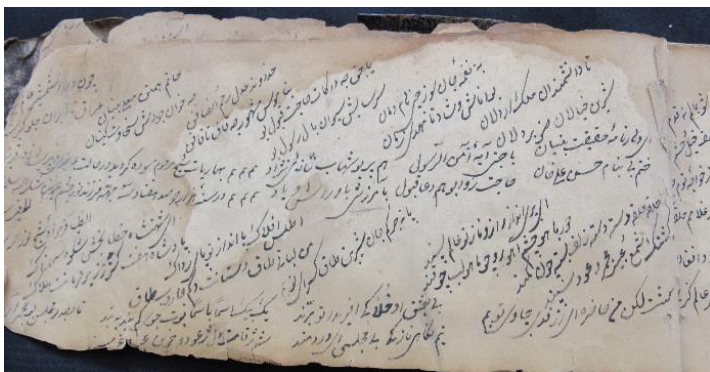
تصویر (۲) پشت و روی برگ دستنویس با قطعه شعری از مُلا قاسم اردبیلی



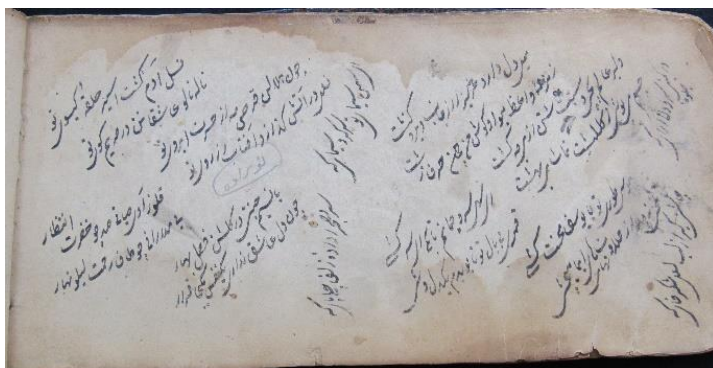
(۳) برگی از کشکول فقیه عبدالرحیم رَشَبَنی با شعری از منظومه تجوید؛ شیخ محمّدوسیم تختی یکم



(۴) برگی از کشکول تیژتیژ با شعری از شیخ شهاب‌الدین کاکوژکریایی



(۵) برگه از کشکول سورگول با سرنویس و تاریخ ۱۲۷۳ ه. ق و مجموعه اشعار شیخ شهاب‌الدین کاکوذرایی



(۶) برگه از کشکول سورگول و بخشی از یک شعر شیخ شهاب‌الدین کاکوذرایی

منابع

الف. فارسی

اُگرادی ویلیام و آرنف مارک (۱۳۸۰). درآمدی بر زبان‌شناسی معاصر، ترجمه علی درزی، چاپ اول، تهران: سمت.

بهار، محمدتقی (۱۳۷۷). سبک‌شناسی، تهران: انتشارات بهار.

توداری، سیدعبدالصمد (۱۳۶۹). نورالانوار، در کرامات زراری سید مختار، سنج: حسینی نسب.

رضاقلی، رستگار (۱۴۰۱). «شرح احوال یوسف یاسکه، شاعر سده یازدهم (ه. ق.) و رفع شبهاتی دربارهٔ

داستان زرکلاه و یوسف»، پژوهشنامه ادبیات گردی، ش. ۱۲، صص. ۱۷۱-۱۵۳.

مردوخ‌روحانی، بابا (۱۳۸۴). تاریخ مشاهیر کرد، چاپ دوم، تهران: سروش.

شمیسا، سیروس (۱۳۹۵). کلیات سبک‌شناسی، چاپ پنجم، تهران: میترا.

جهانبخش، جويا (۱۳۸۴). راهنمای تصحیح متون، چاپ دوم، تهران: میراث مکتوب.

صالحی، محی‌الدین (۱۳۸۰). سرود بادیه در ترجمه شعری کرد و لک و لُر، سنج: مؤلف.

صفریان، کامیل و سیده زهرا سجادی (۱۳۹۴). «معرفی یک شاعر ناشناخته اورامی گوی در یک نسخه خطی»، کشکول، ش. ۱، صص. ۹۵-۱۰۳.

عسگری، خانقاه اصغر و محمد شریف کمالی (۱۳۸۰). انسان‌شناسی عمومی، چاپ اول، تهران: سمت.

مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۹۴). «گوران»، ترجمه سما سلطان، مهاباد، ش. ۱۷۶، صص. ۴۵-۴۸.

ب. کوردی

سه‌جادی، عه‌ل‌ئه‌دین (۱۳۸۹). می‌رووی ئه‌ده‌یی کوردی، سنه: کوردستان.

ره‌زاقولی، ره‌ستگار (۱۳۹۶). «مه‌لا حاجی جاف»، مه‌هاباد، ژ. ۱۹۴، ل. ۲۳-۲۵.

ره‌نجوری، مه‌لا عومهر (۱۹۸۳). دیوانی ره‌نجوری، موحه‌مه‌دعه‌لی قه‌رده‌اغی، به‌غدا: آفاق‌العریبه.

صه‌یدی، موحه‌مه‌دسلیمان (۱۳۸۵). دیوانی صه‌یدی، کو‌کردنه‌وی موحه‌مه‌دئه‌مین کاردو‌خی، چاپی پینجه‌م، سنه: کوردستان.

صه‌یدی، موحه‌مه‌دسلیمان (۱۳۹۸). دیوانو صه‌یدی، کو‌کردنه‌وی عه‌بدول‌لا حه‌بیبی، چاپی یه‌که‌م، سنه: کوردستان.

مه‌ردو‌خی، عه‌بدولمومن (۱۹۹۸). که‌شکو‌له شیعریککی کوردی گورانی، ساخ‌کردنه‌وی ئه‌نهر سولتانی، له‌ندن: تراستی سون بو کوردستان.

مه‌عدوومی، سه‌ید عه‌بدول‌ره‌حیم (۱۳۶۹). دیوانی مه‌وله‌وی، ساخ‌کردنه‌وی عه‌بدول‌که‌ریم موده‌پرس، چاپی سییه‌م، سنه: کوردستان.

ج. نسخ خطی

آردییلی، ملا قاسم (نیمه یکم سده ۱۳ ه. ق.). نسخه خطی، سنندج: آرشیو کتابخانه شخصی، رستگار رضاقلی.

آرنانی، ملا عبدالقادر (۱۳۰۹ ه. ق.). کشکول خطی، سنندج-آرنان: کتابخانه شخصی سید عرفان احمدی.

بیاض خطی (۱۲۹۱ ه. ق.). سنندج: کتابخانه شخصی محمد صابری.

بیاض خطی (سده ۱۳ ه. ق.). سنندج: کتابخانه شخصی محمد صابری.

بیاض خطی برلین، [بخشی از اشعار صیدی یکم اورامی]، staatsbibliothek zu Berlin، به شماره 621250260.

بیاض خطی، (۱۲۶۹ ه. ق.). سنندج: کتابخانه شخصی صالح شیخی.

بیاض خطی، (سده ۱۳ ه. ق.). سنندج: آرشیو کتابخانه شخصی، رستگار رضاقلی.

تختی، شیخ محمدوسیم یکم، یاران بزاندی، (سده ۱۳ ه. ق). نسخه خطی، [سید احمد نودهی]، سنندج: کتابخانه شخصی سید نعمان حسینی (کۆلی).

رشینی عبدالرحیم (۱۲۲۸ ه. ق). کَشکول خطی، سنندج: آرشیو کتابخانه شخصی، رستگار رضاقلی. کَشکول تیژتیژ (۱۳۲۲ ه. ق). کتابخانه شکرالله تیژتیژ، سنندج: آرشیو دیجیتال کتابخانه ایرج مرادی. کَشکول خطی (۱۲۷۳ ه. ق). [سورکولی]، سنندج: کتابخانه شخصی سید محمود نبوی.

کنوله‌ای، الماس خان (۱۲۴۱ ه. ق). خسرو و شیرین، نسخه خطی، staatsbibliothek Berlin، به شماره PPN742489078.

کنوله‌ای، الماس خان (۱۳۳۲ ه. ق). خسرو و شیرین (شیرین و فرهاد)، نسخه خطی، Berlin، staatsbibliothek، به شماره PPN621198684.